۵

مراقبه نفسانی

تصحیح شش رساله در مراقبه

مؤلّفین:

حسن بن غیاث الدین معین الدین چشتی (م ۶۳۳ق)

محمّد بن محمّد خوافی بر آبادی (۸۳۸-۷۵۷)

ابوسعید محمّدبن مصطفی بن عثمان خادمی

مصحّح و محشّی: علی قنبریان

دانش آموخته حوزه علمیّه شیخ عبدالحسین تهرانی

صُحُفًا مُطَهَّرَةً فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ

سرشناسه: معین الدین چشتی، حسن بن غیاث الدین، ۵۳۶ ؟ ۶۳۳-ق.
عنوان و نام پدیدآور: مراقبه نفسانی: تصحیح شش رساله در مراقبه
مشخصات نشر: تهران، صبا، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری: ۵۶ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م.
شابک: ۲-۴۵-۶۴۴۸-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپای مختصر
یادداشت: فهرستنویسی کامل این اثر در نشانی http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
یادداشت: کتابنامه.
شناسه افزوده: خوافی برآبادی، محمد بن محمد
شناسه افزوده: خادمی، ابوسعید محمد، - ۱۱۷۶ق.
شناسه افزوده: قنبریان، علی، ۱۳۶۰-، مصحح.
شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۰۵۵۷۹

انتشارات صبا

شماره اثر حجة الاسلام علی قنبریان.. ۵

نام کتاب: ....مراقبه نفسانی (تصحیح شش رساله در مراقبه)

مؤلفین: ....حسن بن غیاث الدین معین الدین چشتی

محمّد بن محمّد خوافی برآبادی و ابوسعید محمّد بن مصطفی بن عثمان خادمی

مصحّح و محشّی: .... علی قنبریان

ناشر: .... صبا

صفحه‌آرایی: .... زیباکتاب

تیراژ: ....۵۰۰۰ نسخه

تاریخ و نوبت چاپ: .... اول، تابستان ۱۳۹۴

شابک: ۲-۴۵-۶۴۴۸-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: .... ۶۰۰۰ تومان

تهران خیابان ناصرخسرو کوچه حاج نایب پلاک ۱۷
تلفن: ۳۳۱۱۹۹۵۵ و ۳۳۱۱۹۹۲۴-۰۲۱

ارتباط با مؤلّف:
تلفن: ۸۵ ۱۹۹ ۸۵ ۰۹۱۲
EMAIL: Ghanbarian.howzeh@yahoo.com

مراقبه نفسانی

تصحیح شش رساله در مراقبه

مؤلّفین:

حسن بن غیاث‌الدین معین‌الدین چشتی (م۶۳۳ق)

محمّد بن محمّد خوافی برآبادی (۷۵۷-۸۳۸)

ابوسعید محمّد بن مصطفی بن عثمان خادمی

مصحّح و محشّی: علی قنبریان

دانش آموخته حوزه علمیّه شیخ عبدالحسین تهرانی

فهرست مطالب

مقدّمه مصحّح

از راهکارهایی که جهت خودسازی و سیر و سلوک انجام می‌گیرد مراقبه می‌باشد و آن درجاتی دارد؛ همچون مراقبه در افعال و اعمال تا شخص مرتکب افعال و کردار ناپسند و قبیح نگردد یا مراقبه در ذهن که هر خاطره‌ای وارد ذهن نگردد و از ورود افکار و خواطر غیر نافع جلوگیری کرده و ذهن را از امور دنیویّه به یاد خدا انصراف دهد یا مراقبه در قلب که سالک مهر و محبّت غیر خدا را از قلب خود خارج کند و به گفته آیة الله مهدوی کنی ﷺ: باید دانست که مراقبت را درجاتی است که این درجات به درجات معرفت و ریاضت سالک بستگی دارد. نخستین درجه، مراقبت پرهیزکاران و بالاترین آن، مراقبت مقربان است.[1]

حضرت امام خمینی ﷺ در مورد مراقبه گوید:

و پس از این مشارطه، باید وارد «مراقبه» شوی. و آن چنان است

---

۱. محمّد رضا مهدوی کنی، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، ص۳۵۲.

که در تمام مدت شرط. متوجه عمل به آن باشی، و خود را ملزم بدانی به عمل کردن به آن، و اگر خدای نخواسته در دلت افتاد که امری را مرتکب شوی که خلاف فرموده خداست، بدان که این از شیطان و جنود اوست که می‌خواهند تو را از شرطی که کردی باز دارند. به آنها لعنت کن و از شر آنها به خداوند پناه ببر، و آن خیال باطل را از دل بیرون نما، و به شیطان بگو که من یک امروز با خود شرط کردم که خلاف فرمان خداوند تعالی نکنم، ولی نعمت من سالهای دراز است به من نعمت داده، صحت و سلامت و امنیت مرحمت فرموده و مرحمتهایی کرده که اگر تا ابد خدمت او کنم از عهده یکی از آنها بر نمی‌آیم، سزاوار نیست یک شرط جزئی را وفا نکنم. امید است إن شاءالله شیطان طرد شود و منصرف گردد و جنود رحمان غالب آید. و این مراقبه با هیچ یک از کارهای تو، از قبیل کسب و سفر و تحصیل و غیرها، منافات ندارد.[1]

اهمیّت مراقبه و محاسبه

البته مراقبه فی نفسه مزایای زیادی دارد، امّا برای بهره وری بیشتر باید در کنار آن محاسبه نیز صورت گیرد. در اهمیّت آن دو، کلامی را از فیلسوف بزرگ حاج ملّا هادی سبزواری نقل می‌کنیم:

هر که خواهد از «محاسبه» یا «سوء الحساب» نجات یابد، به مضمون فقره حدیث شریف: «حاسبوا انفسکم قبل أن تحاسبوا»[2]

---

۱. امام خمینی، چهل حدیث (اربعین حدیث)، ص۹.
۲. جعفر بن محمد علیهما السلام، مصباح الشّریعة، ص۸۶.

حـال- همچون سلّاک- به مقام «محاسبه» و «مراقبه» درآید، چه یوم القیامة روزی است که مراتب اربع دهر و درجات زمان، در مشمولیّت آن، چون مشمولیّت ساعات است برای یوم زمانی، و چون مشمولیّت ایّام است، برای سنه زمانیّه. ﴿ما تَری فی خَلْقِ الرَّحمنِ مِنْ تَفاوُت﴾[1]

پـس، چون شب آید، شب زنـده داری کنند و رجوع قهقری به روز را بـروز دارند کـه چه کردند؟ و عقل نظری که چـون «سلطان» است، امـر کنـد به عقـل عملی که چـون «وزیر» اسـت کـه وا دارد مستوفی نفـس ملهمه را که در دفتر خانه مدارک باطنه، حساب نفس «لوّامه»، یـا نفـس «مسوّله»، یا نفس «امّـاره» را بکشند، و امر: ﴿زِنُـوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِیـمِ﴾[2] را امتثـال نموده، میزان قسط به میـان آرند و حسنات و سیئآت آن روز را بسنجند.

پس، اگر حسنات بیشتر باشد، مقایسه و موازنه کنند، به نعم الهی که: «أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً»[3] و معلوم است که شرمسار شوند و کلیـل و حسیر برگردند. چـه، متناهی را به غیـر متناهی چه نسبت اسـت؟ و زبان به حمد و شکر بگشایند، و زمزمه شکر بر توفیق و شکر بـر شکر به گـوش سکّان ملکوت رسانـنـد، و هویداست که حقّ شکر انجـام نگیرد، پس جبهه عجز و جبین انکسار به خاک مذلّت مالند.

و اگـر سیئآت شان بیشتر باشـد، به «توبه و انابـه» او، استکانت و

---

۱. ملک: ۳/۶۷. (ترجمه: در آفرینش خدای رحمان هیچ خلل و بی نظمی نمی بینی)
۲. اسراء: ۱۷/ ۳۵ و شعراء: ۱۸۲/۲۶. (ترجمه: و با ترازوی درست وزن کنید)
۳. لقمان: ۳۱/ ۲۰ و شعراء: ۱۸۲/۲۶. (ترجمه: و نعمتهای خود را چه آشکار و چه پنهان به تمامی بر شما ارزانی داشته)

ابتهـال به درگاه حقّ متعال تـدارک کنند و ناله‌های جانسوز و آه‌های آتش‌افروز برآرند.

بیت:

حـق را به غیـر دل نبـود، منزل دگر
آن هم دل شکسته دلان، نی دل دگر

فی الحدیث القدسی: «انا عند المنکسرة قلوبهم لأجلی»[1]،

واگر هر دو برابر باشند، در شب با اعمال صالحه قلبیّه و جوارحیّه حسنـات را افزون کنند، بلکه چنانکه جای دیگر نگاشته‌ایم، بعضی از صاحبـان مقـام محاسبـه و مراقبه- کـه از اهل تقـوای اخصّ‌اند- خواطر را حساب می‌کنند که بی‌یاد او هرگز نباشند.

بیت:

هـر کـه نه گویـا به تـو، خامـوش به
هـر چـه نـه یـاد تـو، فرامـوش بـه

رباعی:

سر رشته دولت ای برادر، به کف آر
وین عمر گرامی به خسارت مگذار
یعنی، همه جا با همه کس در همه کار
می‌دار نهفتـه، چشم دل جانب یار

---

۱. در جوامـع روایـی شیعه این حدیث وجـود ندارد و حدیث شبیـه آن از پیامبر اکرم ﷺ به این مضمون می‌باشد: «و قال: «انّ الله یحبّ کلّ قلب حزین، و سئل: أین الله تعالی؟ فقال: عند المنکسرة قلوبهم». (شیخ عبّاس قمی، سفینة البحار، ج۸، ص۷۱۱)

﴿وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً﴾[1] و ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾[2]. ابن فارض [گوید]:

ولـو خطرت، لـی فی سـواک ارادة

علی خاطری سهـوا، قضیت بردتی

امـروزه از مراقبـه، بـا عنـوان مدیتیشن نام بـرده می‌شـود و از آن و راهکارهـای مشابـه آن، همچون: ریلکسیشن و هیپنوتیـزم و یوگا، در جهت تمـدّد اعصاب و درمـان برخی از بیماری‌هـای روحی و حتّی جسمی استفاده می‌شود؛ مراقبه در این حالت عبارت است از ایجاد آرامـش ذهنی و جلوگیری از ورود خواطر ذهنـی. قرار گرفتن در اتاقی تاریـک و یا نیمه تاریـک و استفاده از آواها و موسیقی‌های آرام بخش و انتقـال ذهن به محیطـی آرام و دلخواه مانند ساحـل دریا یا دشت سرسبز و صاف بودن ستون فقرات، روند مراقبه را تسریع کرده و به آن عمق می‌بخشد.

امّـا آنچه که برای نگارنـده تجربه شده است آنکه، به یاد خداوند متعـال بـودن[3] از طریق آیـات و نشانه‌های الهی در آفـاق و انفس و یا تکرار آیه‌ای از آیات قرآن به همراه توجّه بر مفهوم و معنای آیه، خلسه و آرامـش غیر قابل مقایسـه‌ای را به انسان می‌دهد. حتّی برای کسی که از اعتقـاد قلبی بالایی نسبت به خدا برخـوردار باشد، بدست آوردن

---

۱. انفال: ۸/ ۴۵ و جمعه: ۶۲/ ۱۰.

۲. عنکبوت: ۲۹/ ۴۵.

۳. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد: ۱۳/ ۲۸) «آنـان که ایمان آورده‌اند و دلهایشـان به یاد خدا آرامش می‌یابد آگاه باشید که دلها به یاد خدا آرامش می‌یابد».

آرامـش بـا شیوه اخیر در هنگام تردّد در شلـوغ ترین و پر ازدحام ترین مکان ها بدست می‌آید و ارائه تلقین به نفس در این حالت که ممکن است به شکل عبارات دعایی باشد تأثیر بی نظیری خواهد داشت.

نسخه‌های خطّی مراقبه

بـا توجّه بـه نقش مراقبـه در تعالی روحی و شخصیّتـی انسان ها، تصمیـم بـه جمـع آوری و تصحیـح و احیـاء نسخه هـای خطّـی که پیرامون این موضوع نگاشته شده است، گرفتم.

بـه این منظور در مراکـز مختلفی کـه دارای گنجینه کتب خطّی می‌باشـنـد ماننـد: کتابخانه‌هـای ملّـی و مجلس شـورای اسلامی و بروجـردی (قـم) و فیضیّـه (قم) و آستـان قدس رضـوی و دانشکده الاهیـات دانشگـاه فردوسـی مشهد و مدرسـه مروی تهـران و ملک و سایت کدنـا (کتابخانه دیجیتالی نسخه‌هـای خطّی و اسناد شرقی، mzi) و فهرسـت واره دسـت نوشت‌هـای ایـران (دنـا) و همچنیـن فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا) تألیف مصطفی درایتی، به جستجو پرداخته و به مواردی دست یافتم که در ذیل آورده می‌شود:

الـف) مواردی که دسترسی به نسخه امکـان نداشت و علی رغم سعی بسیار یافت نشد:

۱. مراقبه:

مؤلّـف: چـراغ دهلـوی، نصیـر الدّین محمـود، ق ۸ قمـری، قم؛ گلپایگانـی؛ شماره نسخـه :۲/ ۲۸۶- ۲/۱۰۶، خطّ: نستعلیق، بی کا، تا: قرن ۱۲؛ ۴گ، ۱۱-۱۳ سطر، عرفان و تصوّف/ فارسی.

رساله عرفانی کوتاهی که در اوّل نسخه تألیف آن به شیخ نصیرالدّین محمود اودهی نسبت داده شده است. مراقبت به شیوه سلسله قادریه از نصیرالدّین محمود روشن چراغ دهی، در کتاب «صحایف السّلوک» به چاپ رسیده است.

۲. در بیان اذکار وطریقه مراقبه قادریه رزاقیه:

شماره کتاب ۵۷، عنوان ۶، خانقاه مجیبیه (پتنا ـ هند). مشخّصات نسخه در سایت کدنا (کتابخانه دیجیتالی نسخه‌های خطّی و اسناد شرقی، mzi)، ذکر شده بود.

ب) مواردی که به خاطر ناخوانا بودن کنار گذاشته شد:

۱. مراقبه:

شماره ۷۹۲۱/۲ (مرکز بین المللی مخطوطات دارالحدیث)، بی کا، بی تا، خریداری شده از کتابخانه آصفی شرقی حیدرآباد هند.

۲. المراقبه (کتاب فی...):

اخلاق/ عربی، تهران؛ مجلس؛ شماره نسخه: ۱۴۵۹۰/۱۷۹، خطّ: نسخ، کا: ابوالمجد تبریزی، تا: حدود ۷۲۳ ق؛ ۱ص (۳۴۰ ر)

۳. مراقبه خواب وبیداری:

کتابخانه ملّی: شماره بازیابی: ۵-۳۱۸۰۲، عنوان: مجموعه: رساله درذکرخفی، رساله سلوکیه، مراقبه خواب وبیداری، خطبه امیرالمومنین، مراحل السالکین [نسخه خطی].

پ) مواردی که تهیّه گردیده و تصحیح گردید:

۱. مراقبه:

مؤسّسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله، کتابخانه دائرة المعارف، شماره ثبت اموال: خطی (ف)۱۰/۱۵۹۱

روش تهیه: گنج‌بخش پاکستان (۶۳۱۴)، مؤلّف: حسن بن غیاث‌الدین معین‌الدین چشتی، تولّد:(۵۳۶؟ ق) وفات:(۶۳۳ ق)، بی‌کا، بی‌تا، خطّ: نستعلیق، ۲گ (۲۷۴ - ۲۷۶).

ازهمین نسخه، درکتابخانه ملّی موجوداست. به کتابشناسی ذیل:

شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۴۹۲۱۳، شماره نسخه در کتابخانه گنج بخش ۶۳۱۴، عنوان: [ذکر مراقبه و انوار خلقت]، وضعیت استنساخ: [هندوستان]، آغاز: ذکر مراقبه آنرا گویند که نگهبانی دل کند و دل را متوجه بحق دارد و خود پاسبان دل باشد... انجام: باز از نور آن حضرت چهار خیر آفریده شد اول باد دوم آب سوم آتش...، ۳ فریم تصویر اسکن شده(۲۷۴-۲۷۶)، خطّ: نستعلیق تحریری، محلّ نگهداری نسخه اصل: کتابخانه گنج بخش پاکستان

۲. مراقبه (بندی در...):

مؤلّف: محمّد بن محمّد خوافی[1] بر آبادی[2]، ۷۵۷-۸۳۸ قمری، تهران؛ کتابخانه ملک؛ شماره نسخه:۴۰۳۴/۵ که یکی از

۱. منسوب به خواف که ناحیه کثیرالقری و با خضارت و نضارت از نیشابور و مهد طلوع جمعی از علماء و محدّثین بوده است. (علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۱۷، ص۸۱۶)

۲. دهی از دهستان پایین خواف است که در بخش خواف شهرستان تربت حیدریّه واقع است و ۱۵۳۲ تن سکنه دارد. (علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۸، ص۷۸۷)

فهرست‌های سیزده گانه است و در سیر و سلوک به زبان عربی بوده، خطّ: نسخ، کا: محمّد بن احمد علوی اردکانی، تا: قرن ۹.

به نظر می‌رسد کـه فهرست نگـار محترم، عنـوان مراقبـه را برای نسخـه انتخاب کرده است بـا ملاحظه اینکه در ابتدای نسخه بحث از مراقبـه آمـده است. امّا ابتدای نسخه در رابطـه با مراقبه است و در اواسط و اواخر نسخه بحث‌های عرفانی خوبی مطرح شده در رابطه با توحید و مداوای نفس و سخنـان بزرگان عرفانی همچون جنید و ابن عطاء و رویم.

در ارتبـاط با زندگـی نامه محمّد بـن محمّد خوافی بـر آبادی، در لغـت نامه دهخدا و همچنین در نرم افزار عرفان ۳ (متعلّق به سازمان نـور) مطلبـی نیافتـم و در اینترنـت نیز زندگـی نامـه احمدبن محمد خوافـی، فقیه و محدّث شافعی قرن پنجم و شیـخ زین الدین ابوبکر محمد بن محمـد بن علی معروف به « زین خوافی» از عارفان مشهور و برجستـه دوران تیموریـان بود، که ظاهراً هر دو غیـر از مؤلّف نسخه دوّم می باشند.

۳. المراقبه (رسالة...):

مؤلّـف: ابوسعیـد محمّد بـن مصطفی بن عثمـان خادمی قونوی صوفی نقشبندی، تهـران؛ مجلس؛ شمـاره نسخه:۵۱۰/۱۳کر، تاریخ کتابـت: اواخر قـرن ۱۲ یا اوایل قرن ۱۳ق، ۱ بـرگ (۴۴ الف)؛ ۱۹ سطر، خـطّ: نسـخ تحریـری مایـل بـه نستعلیـق، محـل و شمـاره بازیابی ۱۲۱۰۸۹۴.

رساله مختصری در بیان مراتب نفوس انبیاء، تکلیف اختیاری، فعل اختیاری و نظایر آن است و به نظر می‌رسد با مراقبت عرفانی مصطلح، چندانی ارتباط نداشته باشد. از این رساله موجز نسخه‌ای نیز به شماره «۲۷۰۱۷/۴۴» در کتابخانه راشد افندی قیصری- ترکیّه موجود است.

مما عرض لی فی عالم المثال انی لما غلبت علی نفسی بتلویث باطنی باوساخ اخطار ما سوی الله و عجزت ان اغلب...

... فاجتهد معی حقّ المجاهدة حتّی تنال شرف الکرامات و تلحق فی زمرة أولیاء الله تعالی. ثمّ لم اقدر علی اتیانه کلام صالح للجواب فالتزمت.

حرّره الخادمی علیه رحمة الدّاعی.

به نظر می‌رسد این رساله از نسخ نادره بوده باشد، در سرچشمه‌ها (منابع) و فهرست‌های در دسترس نسخه دیگری از آن مورد شناسایی نگردید.

یادداشتها: تملّک حسین حلمی بن محمود طربزونی با مهر گرد کوچک «من له عقل سلیم... حسین ۱۲۹۰» آمده است.

۴. آداب مراقبه:

اخلاق/ فارسی، تهران، دانشگاه، ش نسخه ۲۳۹۸/۱۰، آغاز و انجام: برابر، یکی از رساله‌های مجموعه‌ای است که دارای ۴۱ رساله می‌باشد، بی کا، بی تا، ۲ ص (۱۰۵۱-۱۰۵۲) [ف: ۹-۱۰۰۲].۱. در صفحه ۱۰۵۱ دو بار نگاشته شده که صاحب نسخه سیّد محمّد بن

جلال الدّین احمد الحسینی الصحاف.

دوازده شـرط در آن آمده است آغاز: نخست می‌باید که در جمیع احوال حقّ را (جلّ ذکره) مطلع احوال و ناظر احوال خود دانند.

انجـام: دوازدهم هر کجا باشـد این ضعیف را بـه دعای خیر یاد آورد و الحمدلله ربّ العالمین و الصّلوة علی محمد و آله.

۵. مراقبه:

شمـاره۱۱/ ۷۹۱۳ (مرکـز بیـن المللی مخطوطـات دارالحدیث)، تاریخ کتابت: ۱۲۷۵ه.ق، کاتب: نامعلوم، خریداری شده از کتابخانه آصفی شرقی حیدر آباد هند.

۶. مراقبه (رساله در...):

الف) کتابخانـه مرکزی آستان قدس رضوی، شمـاره ثبت اموال: م۴۰۶۱۵، خـطّ: نستعلیق تحریـری، قرن ۱۳، اهدایـی -اهداکننده: مقام معظم رهبری - تاریخ اهدا: ماه دی - سال ۱۳۸۸- قرن ۱۴ ش.

آغاز: بسمله: مراقبه ردیف بصورت انسان است که هیئته. انجام: جمیع مراتب جمع و یافته شود آنرا انسان کامل گویند.

ایـن نسخـه را جناب آقای رستگـار، از مصحّحیـن و کارشناسان نسـخ خطّـی از شهـر مشهد مقـدّس کتابخانـه مرکزی آسـتان قدس رضـوی، تهیّه کـرده و برای بنده پسـت کردند، که از ایشـان به خاطر قبول زحمت و نظریّات کارشناسانه اش کمال تشکّر را دارم.

ب) شمـاره بازیابـی: ۵-۱۴۰۵۳، شمـاره کتابشناسـی ملـی: ف۴/۴۰۵۳، عنوان و نام:[رسالـه در] مراقبه، آغاز، انجام: آغاز: «بسم

لـه، مراقبه رؤیت بصورت انسان است که هیئت افلاک عین صورت انسان است و انسان نسخه الهی است...»

انجام: «هر چه بینـی همان مطلق نگر خلق بگذار جمله حق نگر تمت»، مشخصات ظاهری: ۱۳۶ برگ (۵۱ پ - ۵۴)، حواشی اوراق: نسخـه درحاشیـه تصحیح شـده، رساله بسیار مختصـری است در کیفیـت مراقبه و شناخت جسـم و روح انسان در ایـن رابطه، برگه‌ای ۵۴پ - ۵۶ پ بدون نوشته.

دو نسخه بالا از جهت خطّ بسیار شبیه هم می‌باشند به طوری که احساس می‌شد کـه کاتب یک شخص است و این امر کار تصحیح نسخـه را مشکل می‌کرد. از میان این دو نسخه، نسخه کتابخانه ملّی اصـل قرار داده شد و کتابت از روی آن نگاشته شد و با نسخه آستان مقـدّس رضوی مقابله گردید و اختلاف نُسـخ در حاشیه نوشته شد. نسخه آستان، اختصاراً نسخه (آ) نامیده شد.

در مجموع شش رساله خطّی تصحیح گردید که چهار رساله از آن بـه زبان فارسی و دو رساله به زبان عربی می‌باشد. در ترجمه آیات، از ترجمه قرآن جناب آقای عبدالمحمّد آیتی استفاده شد.

هـر جا که اضافه کـردن کلمه و یا عبارتی به متـن اصلی ضروری بـه نظر می‌رسید، جهت حفظ امانت در داخل گیومه مانند: [به] قرار داده شده است و هر کجا که متن ناخوانا بوده و بعد از سعی و تلاش مطلب حـلّ نگردیده و روشن نشده، به جای مطلب ناخوانا از گیومه به این صورت [...] استفاده شده است.

شناسایی و بدست آوردن این شش نسخه از مراکز نگهداری نسخه‌های خطّی در ایران بسیار طاقت فرسا و زمان بر بوده است که خداوند متعال را بر عطای چنین توفیقی سپاس گذار بوده و از تمام عزیزان التماس دعا جهت استمرار کارهای علمی و رفع موانع و عاقبت به خیری دارم.

﴿وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمین﴾[1].

استان کرمانشاه ـ سراب نیلوفر

مرکز آموزش مرزبانی شهید رجایی

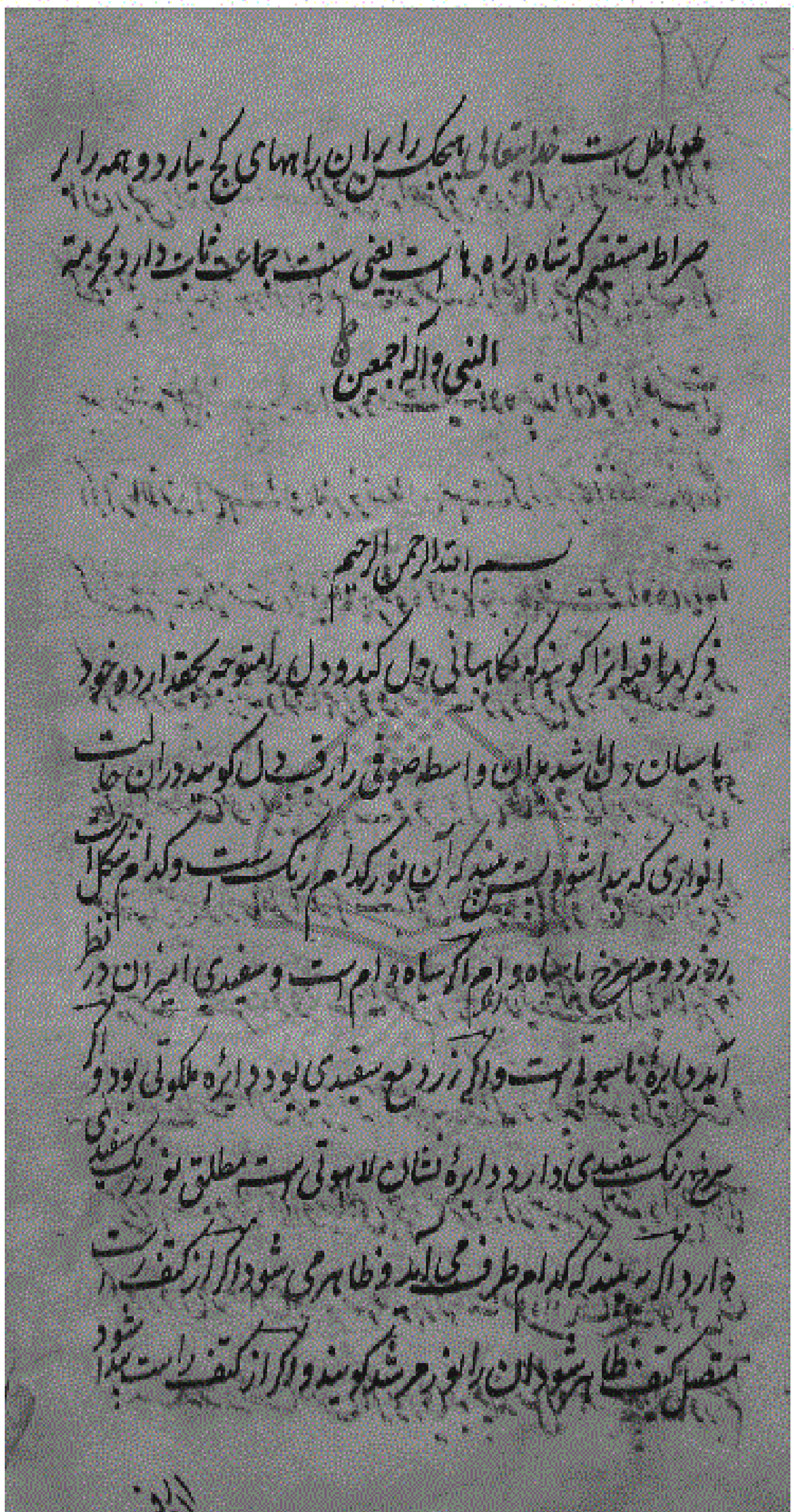
۱۳۹۴/۰۱/۰۶ شمسی

علی قنبریان

۱. یونس: ۱۰/۱۰.

رساله اوّل: مراقبه

مؤلّف: حسن بن غیاث‌الدین
معین‌الدین چشتی


همواطن است خدا تعالی همچکس را از این راههای کج نیارد و همه را بر
صراط مستقیم که شاه راه ما است یعنی سنت جماعت ثابت دارد بحرمة
النبی و آله اجمعین

بسم الله الرحمن الرحیم

ذکر مراقبه از آن گویند که نگاهبانی دل کنند و دل را متوجه بحق دارد و خود
پاسبان دل باشد و آن واسطه صوفی را رقیب دل گویند در آن حالت
انواری که پیدا شود ببیند که آن نور کدام رنگ است و کدام شکل است
بر روی زرد و سرخ یا سیاه و اگر سیاه و ... است و سفیدی ایمان در نظر
آید دایره ناسوتی است و اگر زرد مع سفیدی بود دایره ملکوتی بود و اگر
سرخ رنگ سفیدی دارد دایره نشان لاهوتی است مطلق نور رنگ سفیدی
دارد اگر ببیند که کدام طرف می‌آید و ظاهر می‌شود اگر از کتف راست
متصل کتف ظاهر شود آن را نور مرشد گویند و اگر از کتف راست ابتدا شود

صفحه اوّل نسخه خطّی «مراقبه»، کتابخانه مؤسّسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله

زندگی نامه حسن بن غیاث‌الدین معین‌الدین چشتی

معـروف به معین چشتـی سجزی. نسبت وی بـه قریهٔ چشت[1] در نزدیـک هرات و مشایخ آنجـا می‌رسد. وی در سیستـان متولّد شد و نسبـت سنجزی او نیز بـه همین سبب است. در خراسـان نشو و نما یافـت. از خراسان روانه بغداد شد و در بین راه به قصبه سنجار رسید و در آنجـا بـا شیخ نجم‌الدین کبـری ملاقات کـرد. در ضمن همین سفر با شیخ عبدالقادر گیلانی و در شهر بغداد با خواجه اوحدالدین کرمانـی ملاقات کرد و خرقـه خلافت از او دریافت کرد. پس از مدتی، همـدان رفت و در آنجا صحبت خواجه یوسف همدانی را دریافت و در تبریـز، اصفهان نیز به زیارت پیـران طریقت نائل گشت. و در بین راه سفر اصفهان بـه هند از بسیاری از آرامگاه‌های عارفان بزرگ چون ابوسعید ابوالخیر و خواجه عبدالله، دیدار کرد و از طریق پنجاب وارد هند شـد و در شهر لاهور اقامت گزید. پـس از مدتی عازم دهلی شد و بعـد از مدتی اعتکـاف در آنجا سرانجام به اجمیـر رفت و همان‌جا درگذشت. معین چشتی مؤسس و مروّج طریقه چشتیه بود که به وسیلهٔ خلیفـهٔ او، شـاه نظام اولیـاء در سراسر هند پرآوازه شـد. وی چنان‌که

---

۱. نـام قریـه‌ای است قریب بـه هرات رود واوبـه و شاقلان در کمـال صفوت هوا عذوبت ماء و از آنجا بوده اند بزرگان سلسله چشتیه که سر سلسله آن هاسلطان ابراهیـم ادهـم (قدّس سرّه) بوده انـد و از آن جمله اند: خواجـه ابو احمد ابدال و خواجـه مورود و خواجه معیـن الدّین و نجیب الدّین شیـخ المشایخ چشتی که سلسلـه درویشان چشتی بـه او منتهی می‌شود. (علی اکبـر دهخدا، لغت نامه، ج ۱۴، ص ۱۸۷).

از تذکره برمی‌آید شعر نیز می‌سروده. چند بار در هندوستان «دیوان» شعری به‌نام او چاپ شده است. از دیگر آثار وی: «انیس الارواح» یا «انیس الدوله»؛ «گنج اسرار».[1]

و سلسله مشایخ طریقت چشتیّه، به معین الدّین چشتی سگزی (متوفّی ۶۳۴ هـ) می‌رسد که شیخ فرید الدین شکرگنج (متوفّی ۶۷۰ هـ) و شیخ نظام الدّین اولیا (متوفّی ۷۲۵ هـ) از اخلاف وی هستند[2] و زمانی به مقام «قطب لاهور» مفتخر شده است.[3] و ابو حامد اوحد الدین مرید خواجه معین الدین چشتی رحمة الله علیه است.[4]

و قبر خواجه معین الدّین چشتی در وسط شهر اجمیر (به فتح اوّل و سکون جیم و میم مع الیاء و راء الموقوفه، شهریست عظیم و بلده‌ایست از قدیم از صوبه چین و آن کشور را قرّة العین است قرب ده هزار خانه عالی در اوست و قراء خوب و نواحی مرغوب از مضافات اوست و قلیل مردمش مسلمان و غالبش هندوست) زیارتگاه طوایف انام و عبادتگاه کفر و اسلام است.[5]

به خواجه معین‌الدین کرامات بسیاری نسبت داده‌اند. وی در گسترش اسلام و ترویج تصوف در شبه‌قاره سهم عمده‌ای داشت. معین‌الدین خلفا و شاگردان بسیاری تربیت کرد که معروف‌ترین آنها

---

۱. http://vista.ir

۲. ابومنصور اصفهانی، عوارف المعارف (ترجمه)، مقدمه، ص۱۱.

۳. ابو الحسن علی هجویری، کشف المحجوب، مقدمه، ص۴.

۴. اوحد الدین کرمانی، دیوان رباعیات اوحد الدین کرمانی، ص۶۱.

۵. زین العابدین شیروانی، بستان السیاحه، ص۶۲.

قطب‌الدین بختیار کاکی و حمیدالدین صوفی سعیدی ناگوری، ملقب به سلطان‌التارکین، هستند. از معین‌الدین آثاری به جامانده است، که برخی در صحت انتساب آنها به او تردید دارند. بعضی از آثار منسوب به او عبارت‌اند از:

۱. انیس‌الارواح یا انیس دولت، که ملفوظات خواجه عثمان هارَونی است.

۲. گنج اسرار، که مجموعه دیگری از ملفوظات عثمان هارونی است؛ بخشی از این ملفوظات راجع به شرح مناجات خواجه عبدالله انصاری است.

۳. دلیل‌العارفین، مشهورترین اثر او، که مجموعه ملفوظات وی است و قطب‌الدین بختیار کاکی آنها را گردآورده است. این کتاب درباره مسائلی از قبیل طهارت، نماز، ذکر، محبت، وحدت و آداب سالکان است.

۴. بحرالحقایق، ملفوظات معین‌الدین خطاب به قطب‌الدین بختیار است که در آن سیر و سفر عرفانی خود، از جمله معراجش، را برای قطب‌الدین شرح داده و از رسیدن خود به مقام وحدت سخن گفته است.

۵. اسرارالواصلین، شامل هشت نامه به قطب‌الدین بختیار.

۶. رساله وجودیه، درباره نیروهایی که به سبب ریاضت و چله‌نشینی به وجود می‌آید و نیز کیفیت دَم (نَفَس). این رساله آداب دَم‌زدن و سرمایه جوگ نیز نامیده شده است.

۷. کلمات معین‌الدین سَجزی، درباره وحدت وجود، نفی و اثبات، ناسوت، لاهوت و ملکوت.

۸. دیوان مُعین، که شامل غزلیات او به زبان فارسی است. در صحت انتساب این اثر به معین‌الدین تردید جدّی وجود دارد. برخی پژوهشگران آن را متعلق به معین فراهی (متوفی قرن دهم) دانسته‌اند.[۱]

بسم الله الرّحمن الرّحیم

ذکر مراقبه آن را گویند که نگاهبانی دل کند و دل را متوجّه به حقّ دارد و خود پاسبان دل باشد. بدان واسطه صوفی را رقیب دل گویند در آن حالت انواری که پیدا شود پس ببیند که آن نور کدام رنگ است و کدام شکل است. روز دوّم سرخ یا سیاه وام[۲]. اگر سیاه وام است و سفیدی المیزان در نظر آید، دایره ناسوتی است و اگر زرد مع[۳] سفیدی بود، دایره ملکوتی بود و اگر سرخ رنگ سفیدی دارد، دایره نشان لاهوتی است مطلق نور رنگ سفیدی دارد.

اگر ببیند که کدام طرف می‌آید و ظاهر می‌شود اگر از کتف راست متّصل کتف ظاهر شود، آن را نور مرشد گویند و اگر از کتف راست پیدا شود، آن رفیق راه راست است؛ «الرّفیق ثم الطّریق»[۴] در شأن اوست اگر از کتف چپ پیدا شود آن کاتب سیه است که اعمال

---

۱. http://lib.eshia.ir.

۲. لفظ «وام» در کتب لغت نبود امّا ظاهراً در متن به معنای رنگ است.

۳. مع: با.

۴. محمّد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص۲۶۷.

قبیح می‌نویسند اگر پیر ریش سفید تسبیح و عصا در دست ایستاده بیند آن نور ابلیس است اگر از بالا نزول است آن نور فرشتگان است که از بهر محافظت تو حاضر گشته است اگر مستقبل قبله ظاهر شود، آن نور محمّدیست و هادی راه است. اگر صورتی ظاهر شود که ظاهر او دهشت[1] در دل آرد و بعد رفتن در خاطر ماند، آن نور یقین است و در دل طالب درآید بعد رفتن او حضوری در خاطر ماند اشتیاق و شوق افزون شده آن نور صمدیّت حضرت دونست **اللهم ارزقنا بلا کیف** اگر صورت ظاهر شود از کتف راست، آن نور کرام کاتبین است[2] اگر نور پیدا شود که رنگ او سرخ است و بالای او سیاهی همچون دود از سینه پیدا شود آن خنّاس است که در دل مومنان وسوسه می‌دهد ﴿الْخَنَّاسِ الَّذی یُوَسْوِسُ فی صُدُورِ النَّاسِ﴾[3] که اگر نوری ببیند مثل آفتاب بیند آن نور عظیم است.

وهر نور که از جانب راست پیدا آید، آن رحمانی است و اگر از جانب چپ ظاهر شود شیطانی است؛ این نور و شکل در تصوّر ظاهر آید.

---

۱. دهشت: سرگشتگی، حیرت، تعجّب، شگفتی، اضطراب، ترس، خوف... (محمّد معین، فرهنگ فارسی، ج۲، ص۱۵۸۶.

۲. ﴿وَإِنَّ عَلَیْکُمْ لَحَافِظِینَ کِرَامًا کَاتِبِینَ﴾ (انفطار: ۸۲/۱۰-۱۱) ترجمه: حال آنکه بر شما محافظانی گمارده شده‌اند کاتبانی بزرگوار.

۳. ناس: ۱۱۴/۴-۵. (ترجمه: از شر وسوسه وسوسه‌گر نهانی آن که در دلهای مردم وسوسه می‌کند)

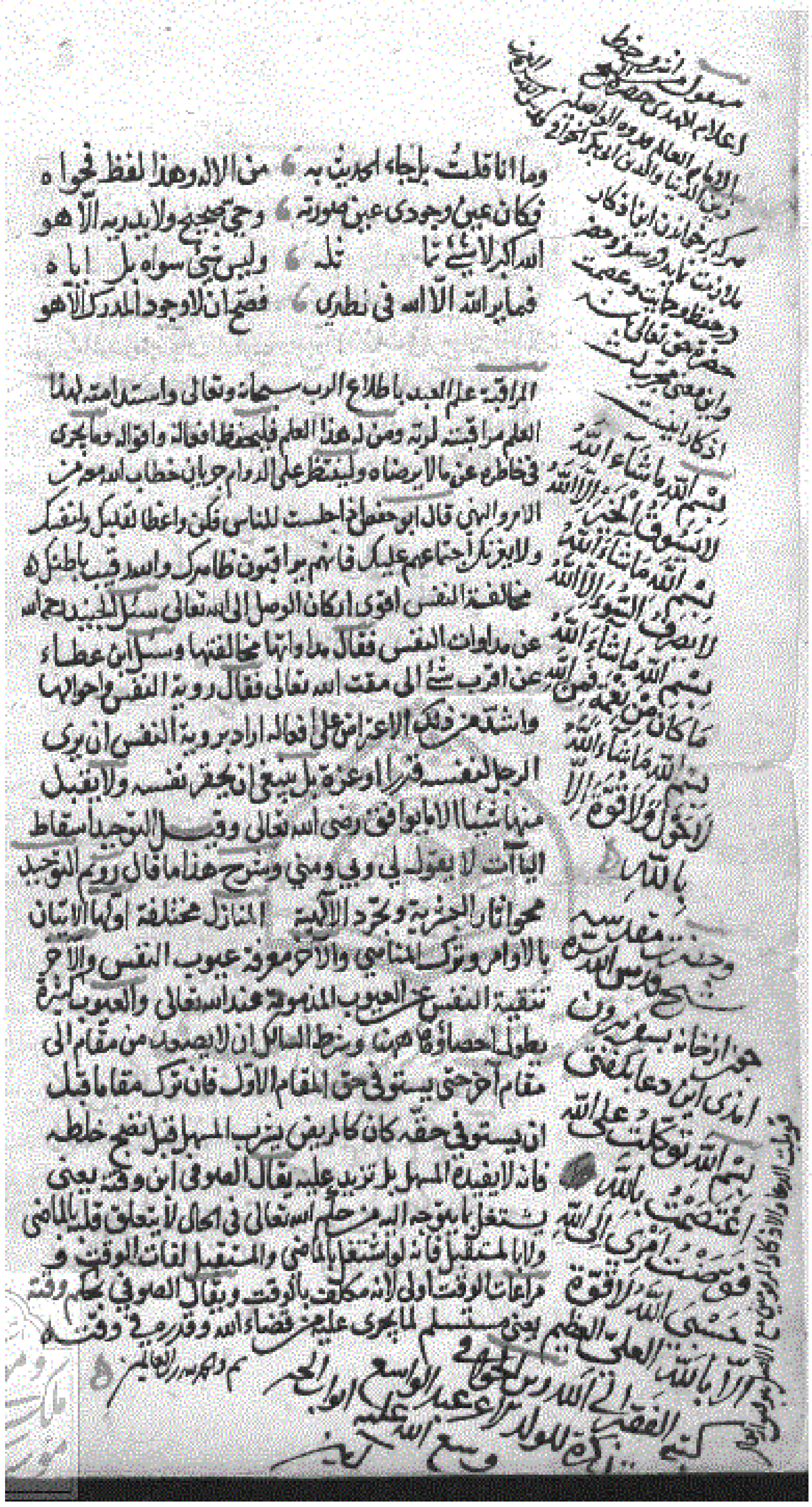
رساله دوّم: مراقبه (بندی در...)

مؤلّف: محمّد بن محمّد

خوافی برآبادی

تاریخ کتابت: قرن ۹

کاتب: محمّد بن احمد علوی اردکانی



وما انا قلت بلجاه الحديث به ، من الاله وهذا لفظ فحواه
فكان عين وجودی عين صورته ، وحی صحيح ولا يدريه الا هو
الله اكبر لا شيء نما ثمه ، وليس حی سواه بل اباه
فما يری الله الا الله فی نظری ، فصح ان لا وجود يدرك الا هو

المراقبة علم العبد باطلاع الرب سبحانه وتعالی واستدامته لهذا العلم مراقبته لربه ومن له هذا العلم فليحفظ افعاله واقواله وما يجری فی خاطره عن ما لا يرضاه وليتنظر علی الدوام جريان خطاب الله من الامر والنهی قال ابو حفص لابی ... اجلست للناس فكن واعظا لقلبك ولنفسك ولا يغرنك اجتماعهم عليك فانهم يراقبون ظاهرك والله رقيب باطنك مخالفة النفس اقوی اركان الوصل الی الله تعالی سئل الجنيد رحمه الله عن مداوات النفس فقال مداواتها مخالفتها وسئل ابن عطاء عن اقرب شیء الی مقت الله تعالی فقال رؤية النفس واحوالها واشد من ذلك الاعتراض علی افعاله اراد برؤية النفس ان يری الرجل لنفسه قدرا او عزة بل ينبغی ان يحقر نفسه ولا يقبل منها شيئا الا ما يوافق رضی الله تعالی وقيل التوحيد اسقاط الياءات لا يقول لی وبی ومنی وشرح هذا ما قال رويم التوحيد محو آثار البشرية وتجرد الالهية المنازل مختلفة اولها الاتيان بالاوامر وترك المناهی والاخر معرفة عيوب النفس والاخر تنقية النفس عن العيوب المذمومة عند الله تعالی والعيوب كثيرة يطول احصاؤها هنا وشرط السالك ان لا يصعد من مقام الی مقام آخر حتی يستوفی حق المقام الاول فان ترك مقاما قبل ان يستوفی حقه كان كالمريض يشرب المسهل قبل نضج خلطه فانه لا ينفعه المسهل بل تزيد عليه يقال الصوفی ابن وقته يعنی يشتغل بما يوجه اليه من حكم الله تعالی فی الحال لا يتعلق قلبه بالماضی ولا بالمستقبل فانه لو اشتغل بالماضی والمستقبل لفات الوقت فی مراعاة الوقت اولی لانه مكلف بالوقت ويقال الصوفی بحكم وقته يعنی مستسلم لما يجری عليه من قضاء الله وقدره فی وقته

تم والحمد لله رب العالمين

صفحه اوّل نسخه خطّی «مراقبه (بندی در...)»، کتابخانه ملک

بسم الله الرّحمن الرّحیم

المراقبة علم العبد باطلاع الرّب سبحانه و تعالی و استدامته لهذا العلم مراقبته لربّه و من له هذا العلم فلیحفظ أفعاله و أقواله و ما یجری فی خاطره عن ما لا یرضاه و لینتظر علی الدّوام جریان خطاب الله معه من الأمر و النّهی.

قال ابو حفص: اذا جلست للنّاس فکن واعظاً لقلبک و لنفسک و لا یغرّنّک إجتماعهم علیک فانّهم یراقبون ظاهرک و الله رقیب باطنک و مخالفة النّفس اقوی ارکان الوصل الی الله تعالی. سئل الجنید رحمه الله عن مداوات النّفس؛ فقال: مداواتها مخالفتها و سئل ابن عطاء عن أقرب شیء الی مقت[1] الله تعالی؛ فقال رؤیة النّفس و أحوالها و أشدّ من ذلک الاعتراض علی أفعاله.

أراد برویة النّفس أن یری الرّجل لنفسه قدراً او عزّةً بل ینبغی أن یحقر نفسه و لا یقبل منها شیئاً الّا ما یوافق رضی الله تعالی و قیل التّوحید اسقاط الیاآت لا یقول لی و بی و منّی و شرح هذا ما قال رویم: التّوحید محو آثار البشریّة و تجرّد الآلهیّة.

المنازل مختلفة اوّلها الاتیان بالأوامر و ترک المناهی و الآخر معرفة عیوب النّفس و الآخر تنقیة النّفس عن العیوب المذمومة عند الله تعالی و العیوب کثیرة یطول إحصاؤها هاهنا.

و شرط السّالک أن لا یصعد من مقام إلی مقام آخر حتّی یستوفی

---

۱. مَقَتَ- مَقْتا الرجُلَ: با او کینه فراوان دارد. (فؤاد افرام بستانی، فرهنگ ابجدی، ص۸۴۹)

حقّ المقام الاوّل. فإن ترک مقاماً قبل أن یستوفی حقّه کان کالمریض یشرب المسهل قبل نضج خلطه فانّه لا یفیده المسهل بل تزید علیه.

یقال الصّوفی إبن وقته[1] یعنی یشتغل بما یتوجّه الیه من حلم الله تعالی فی الحال لا یتعلّق قلبه بالماضی و لا بالمستقبل[2] فانّه لو إشتغل بالماضی و المستقبل لفات الوقت و مراعات الوقت[3] أولی لانّه مکلّف بالوقت. و یقال الصّوفی بحکم وقته یعنی مستسلم لما یجری علیه من قضاء الله و قدره فی وقته. تمّ و الحمدلله ربّ العالمین.

۱. صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق   نیست فردا گفتن از شرط طریق
(جلال الدین، محمد بن محمد مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۱۰)
۲. حکیم عمر خیام نیز در این باره گوید:
دی که گذشت آن را یاد نکن   بر فردا که نیامد بنیاد مکن
بر نامده و گذشته افسوس مخور   حالی خوش باش و عمر بر باد نکن
(عمر خیام نیشابوری، دیوان خیام، ص ۳۴)
۳. «الْأَیَّامُ ثَلَاثَةٌ فَیَوْمٌ مَضَی لَا یُدْرَکُ وَ یَوْمُ النَّاسُ فِیهِ فَیَنْبَغِی أَنْ یَغْتَنِمُوهُ وَ غَداً إِنَّمَا فِی أَیْدِیهِمْ أَمَلُهُ» محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار ج۷۵، ص۲۳۸.

رساله سوّم: المراقبه (رسالۀ...)

مؤلّف: ابوسعید محمّد بن مصطفی بن عثمان خادمی

تاریخ کتابت: قرن ۱۲



صفحه اوّل نسخه خطّی «المراقبه (رسالهٔ...)»، کتابخانه مجلس شورای اسلامی

زندگی نامه ابوسعید محمّد بن مصطفی بن عثمان خادمی

ابو سعید محمّد بن محمّد بن مصطفی بن عثمان الخادمی، از علمای قرن ۱۲ هجری است. از تألیفات اوست:

۱. البریقة- المحمودیة فی شرح الطّریقة المحمّدیّة و الشّریعة النّبویّة.

۲. حاشیة علی درر الاحکام، شرح غرر الاحکام.

۳. خزائن الجواهر و مخازن الزّواهر.

۴. رسالة البسملة.

۵. مجمع الحقایق.

۶. منافع الدّقایق فی شرح مجمع الحقایق.[۱]

بسم الله الرّحمن الرّحیم

مراقبة محمّد الخادمی

ممّا عرض لی فی عالم المثال انّی لمّا غلبت علیّ نفسی بتلویث[۲] باطنی بأوساخ[۳] اخطار ما سوی الله و عجزت أن اغلب علیها بدوام الاستغراق فی الخطور بالله، فسبق خاطری الی دفعه حصلت لی مع نفسی فی السّابقة و هی إنّی وصلت بمقام کانّی قدرت علی قتل نفسی

۱. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج۱۶، ص۱۵.

۲. تلویث: آلوده کردن و تیره کردنِ آب را. (محمد بن یوسف هروی، بحر الجواهر معجم الطب الطبیعی، ص۳۳۲.

۳. الوَسَخ- ج أَوْساخ: چرکی و کثافت که بر روی جامه و مانند آن نشینند. (فواد افرام بستانی، فرهنگ ابجدی، ص۹۸۴.

و إهلاکهـا فلمّا أردت اهلاکها للتّجرد للعبادة و التّخلّص من مکرها نودی لـی، انّ وصولک بالمقام العالی انّما هو بمجاهدة النّفس فان قتلتها لا تنال مقاماً فوق مقام ففرغت عن اهلاکها.

فلمّـا عجزت عن دفـع هجومها علی الآن فتمنیّـت تیسّر هذه لفرصة حتّی اقتلها فاخلّص من شرّها و من سوق المکاره و ایقاع المهالک و إنّی لم اقطع المنازل لکن لا اقع فی المکاره فعند ذلک الملاحظۀ أخطر الی نفسی فقلت یـا نفسی؛ لم لا تنصفنـی و تضیّقنی علیّ فکلّمـا حصّلت حالاً و ذوقـاً فی ذکری بکلّ مجاهدة و إتعاب و شـقّ، ازالتها فی فورها بانواع فی الحیل و دنس بکلّ مکر.

الله [...]. انّـی شرفـی شرف لله و مضرّتی مضـرّة لله فافرغی یا نفسی عن مثـل هذه الحماقة و الفرابة و الجهالة فی البدایـة و النّهایة فقالت انّما فـیّ لیـس باختیاری بل اضطـراری، إذ ذوقـی ولذّتی فی هـواک و فی مـا کنت فی غیر مـولاک فکلّما صدر عنک طاعة ربّـک أخذتنی علّة و سقامة.

فقلـت نفسـی الم تعلم انّ هذه اللـذة فانیة قلیلة زائلـة و مفضیة إلی حسـرة طویلـة و ندامة کثیرة و انّها ایثار ما یفنـی علی ما یبقی هل یکون شأن عاقل أن یجعل النعم الجلیلة السّرمدیّۀ فداء للنعم الحقیرة الفانیة؟

قالت نفسی لا تنفع عن مثل هذه الاطالة فانی اقول انّی مضطرّة فی امـری و انت تعامـل معاملة الفعل الاختیاری و انـت تعلم انّه لا تکلیف مـع الایجابی و انّما التّکلیف فی الاختیاری فـاذا کان مرادک لقرب الالهی فاجتهـد فی تحصیل رضـاه و انت تعلم أنّ مخالفتـی ایّاک، توصلک الی

الدّرجات فانّه كلّما كثرت المشقّة فی طاعة كثرت الفضيلة و الرّفعة.

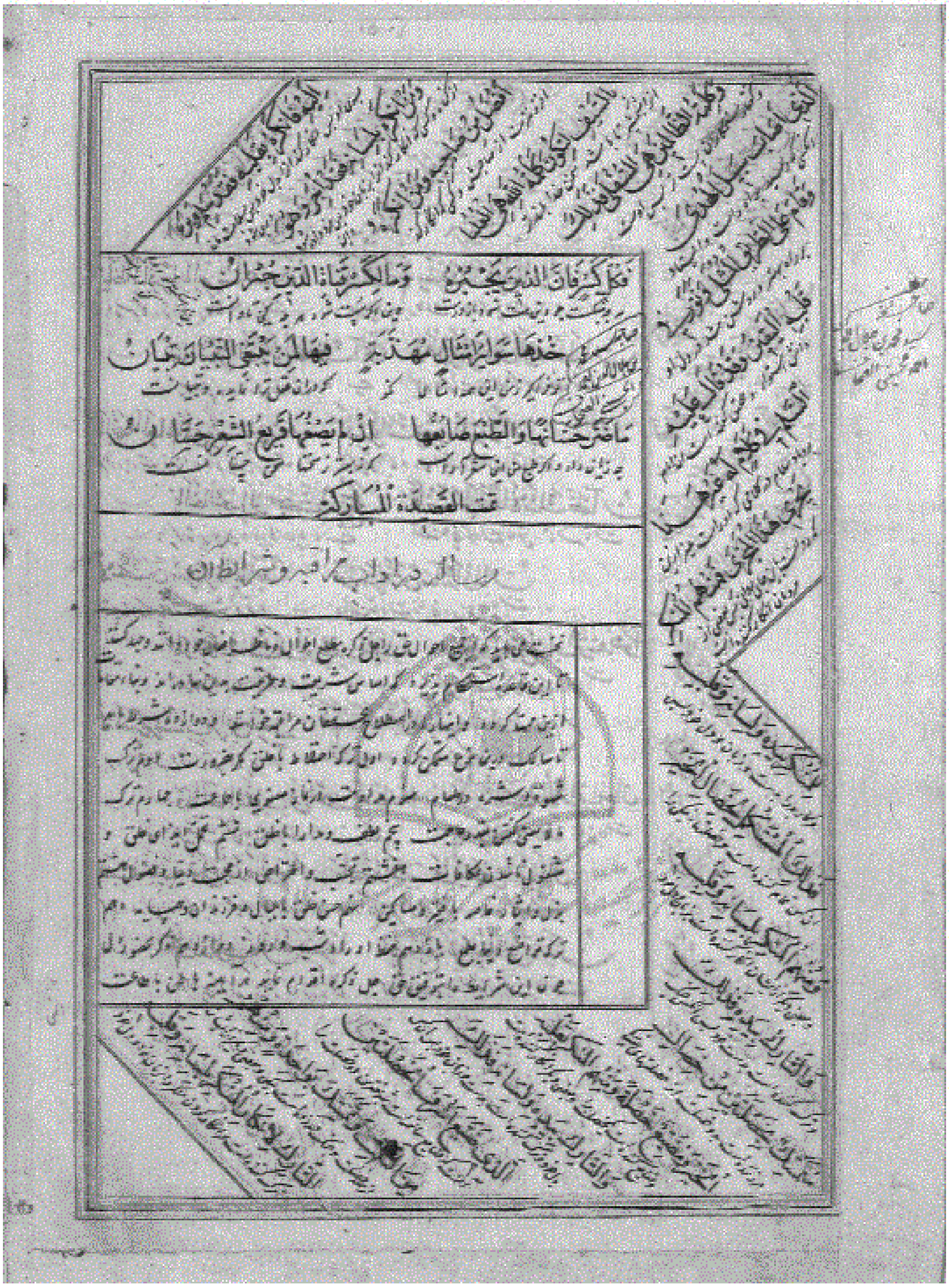
فقلت ما تقولين فی نفوس الانبياء و الاولياء؟

قالت: هی مثلنا مجبولة علی الهوی لكن اصحابهم لمّا إستمرّوا علی مخالفتها إلی انّه لم يعطوا انفسهم نوبة فی فرصة هواهم، انقلبت انفسهم من الامّارة الی المطمئنّة بذكره تعالی. فإنّ الملكات النّفسانية الجبلة قد ينقلب الی خلافها بالفواسد الخارجية الدائمة. فانّی تأمّلت حقّ التأمّل انّ نعمتی لک فی حصول القربات الالهيّة لا نقمة فی حرماتها فالقصور فيک لا فیّ فانّه كانت لک حاجة فی تحصيل رضاء الله تعالی و وصول المنازل و المراتب.

فاجتهد معی حقّ المجاهدة حتّی تنال شرف الكرامات و تلحق فی زمرة أولياء الله تعالی. ثمّ لم اقدر علی اتيانه كلام صالح للجواب فالتزمت.

حرّره الخادمی عليه رحمة الدّاعی.

رساله چهارم: آداب مراقبه



صفحه اوّل نسخه خطّی «آداب مراقبه»، کتابخانه دانشگاه تهران

بسم الله الرّحمن الرّحیم

نخست می باید که در جمیع احوال، حقّ را جلّ ذکره مطلع احوال و ناظر افعال خود دانند و جهد کنند تا این قاعده استحکام پذیرد که اساس شریعت و طریقت بدین نهاده اند و بقاء مقامات از این ممتدّ گردد و این ها را در اصطلاح محقّقان مراقبه خوانند و دوازده شرط باید تا سالک در این نوع متمکن گردد:

اوّل ترک اختلاط با خلق مگر بضرورت.

دوّم ترک شهوت و شره[1] در طعام.

سوّم مداومت در نماز معنوی با جماعت.

چهارم ترک ما لایعنی گفتن به قدر حاجت.

پنجم لطف و مدارا با خلق.

ششم تحمّل ایذای خلق و مشغول ناشدن به مکافات.

هفتم تجنّب و اعتراض از محبّت دنیا و فضول.

هشتم بذل و ایثار خاصّه با فقیر و مساکین.

نهم حسن خُلق با عیال و فرزندان و همسایه.

دهم ترک تواضع دنیا بطمع.

یازدهم حفظ اوراد شب و روز.

دوازدهم ذکر بحضور دل.

---

۱. شره: اصطلاح اخلاقی است و ضدّ عفّت است و آن در طرف افراط است و ولوع باشد بر لذّات زیاد از مقدار واجب. رازی گوید: «انّ الشره و النهم من العوارض الردیة العادة من بعد بالالم و المضرة» که از عوارض و مولودات قوت نفس شهوانیه است. (اخلاق ناصری، ص ۸۴ و رسائل فلسفه زکریای رازی، ص ۷۰ به نقل از سیّد جعفر سجّادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج۲، ص۱۰۶۰)

چون این شرایط را به توفیق حقّ جلّ ذکره اقدام نماید هر آینه باطن با طاعت اُنس گیرد و از خلق متفرّد شود و درین حالت از مراقبه ذوقی یابند و شایسته خلعت مشاهده گردد که کمال مرتبه صدّیقان است. دوازده شرط دیگر اقدام نماید:

اوّل باید که با ردّ و قبول خلق ملتفت نگردد.

دوّم مدح و ذم ایشانرا وزنی ننهد و بدان سبب وقت خود را پریشان ندارد.

سوّم در نامرادیها به صبر و رضا پیش رود.

چهارم هیچکس را دعای بد نکند.

پنجم درشت سخن نباشد.

ششم دیگران را به از خود خواهد.

هفتم صبح و شام را به حضور دل بگذراند.

هشتم بی استخاره در کار دینی و دنیاوی شروع نکند.

نهم در مهمّات بارواح انبیاء و مشایخ التجاء[1] نماید.

دهم در قطع خصومت و اصلاح ذات البین[2] سعی بلیغ به جای آرد.

یازدهم بهیچ وجه کینه هیچ مسلمانی در دل راه ندهد مرده و زنده. دوازدهم هر کجا باشد این ضعیف را به دعای خیر یاد آورد.

والحمد لله ربّ العالمین والصّلوة علی محمّد و آله.

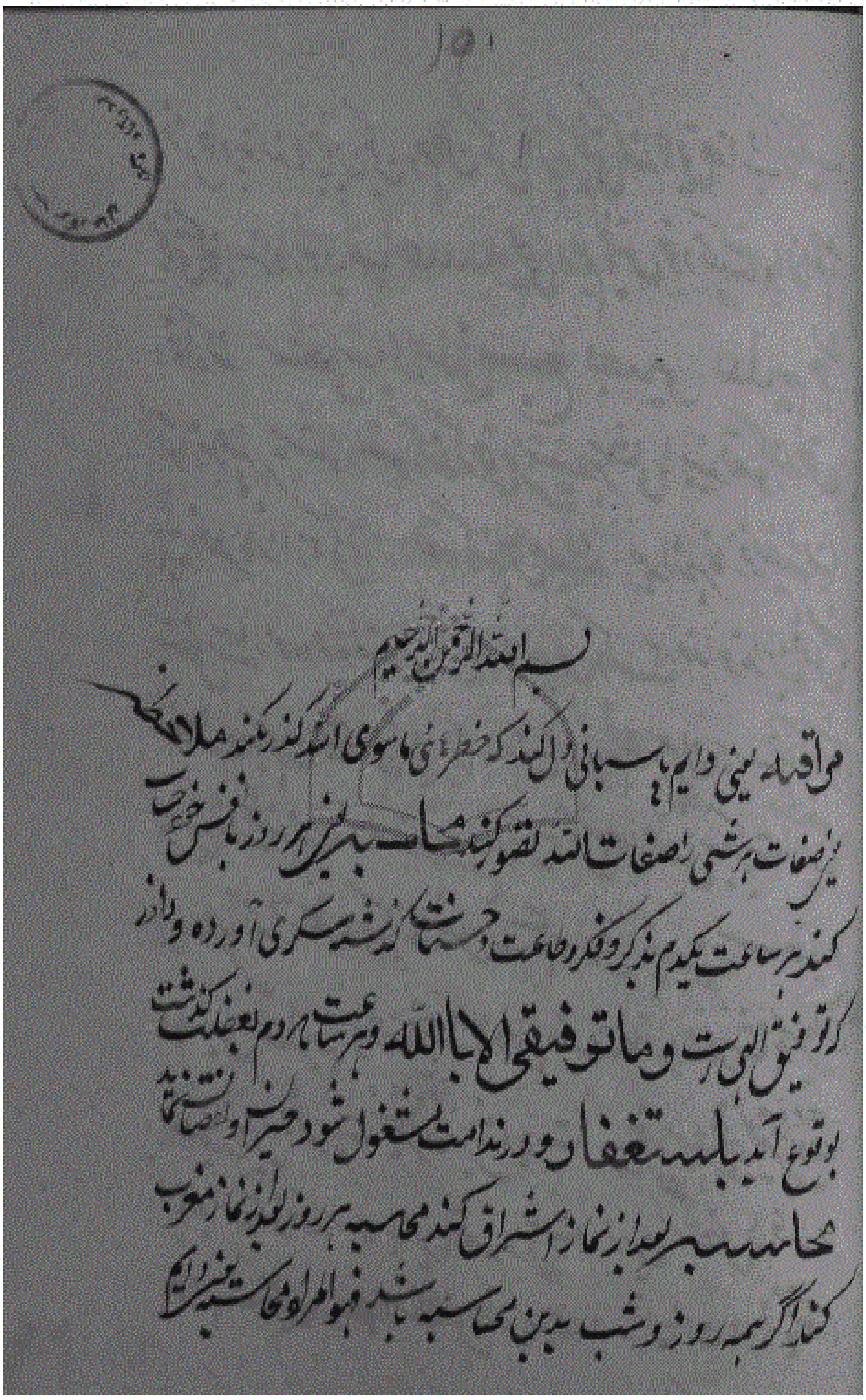
---

۱. اَلْتَجَأَ - اِلْتِجَاءً [لجأ] الی الحصنِ أو غیره: به پناهگاه یا جزآن پناه برد. (فواد افرام بستانی، فرهنگ ابجدی، ص۱۲۱)

۲. «ذَاتُ الْبَیْنِ»: نسب، خویشاوندی، دوستی، پیوستگی. (فواد افرام بستانی، فرهنگ ابجدی، ص۲۰۰)

رساله پنجم: مراقبه

تاریخ کتابت: ۱۲۷۵ه.ق



بسم الله الرحمن الرحیم

مراقبه یعنی دایم پاسبانی دل کند که خطرات ما سوی الله لذت نکند ملاحظه

از صفات [illegible] صفات الله تصور کند محاسبه هر روز با نفس خود [illegible]

کند هر ساعت [illegible] ذکر و فکر و طاعت و حسنات که گذشته شکری آورده و [illegible]

کرد توفیق الهی است و ما توفیقی الا بالله و هر ساعت [illegible] بغفلت گذشت

بوقوع آید به استغفار و ندامت مشغول شود [illegible]

محاسبه بعد از نماز اشراق کند محاسبه هر روز بعد نماز مغرب

کند اگر همه روز و شب بدین محاسبه باشد فهو المراد و محاسبه [illegible]

صفحه اوّل نسخه خطّی «مراقبه»، مرکز بین المللی مخطوطات دارالحدیث

بسم الله الرّحمن الرّحیم

مراقبه یعنی دائم پاسبانی دل کند که خطرهایی ما سوی الله گذر نکند. ملاحظه یعنی صفات هر شیء را صفات الله تصوّر کند. محاسبه یعنی هر روز با نفس خود حساب کند هر ساعت یک دم به ذکر و فکر و طاعت و حسنات گذشته شکری آورده و داند که توفیق الهی است ﴿وَ ما تَوْفيقى إِلاَّ بِاللَّه﴾[1] و هر ساعت و دم به غفلت گذشت به وقوع آید، به استغفار و در ندامت مشغول شود حیران و نقصان نماید.

محاسبه بعد از نماز اشراق کند محاسبه هر روز بعد از نماز مغرب کند اگر همه روز و شب بدین محاسبه باشد فهو المراد. محاسبه یعنی دائم با نفس خود پند کند، چنین بکن و چنان مکن اگر بدبختی کند لایق عذاب و اگر نیک بختی کنی سزاوار شوی. مباحسه یعنی دایم با نفس خود [...] کند و الزام دهد و خوار کند.

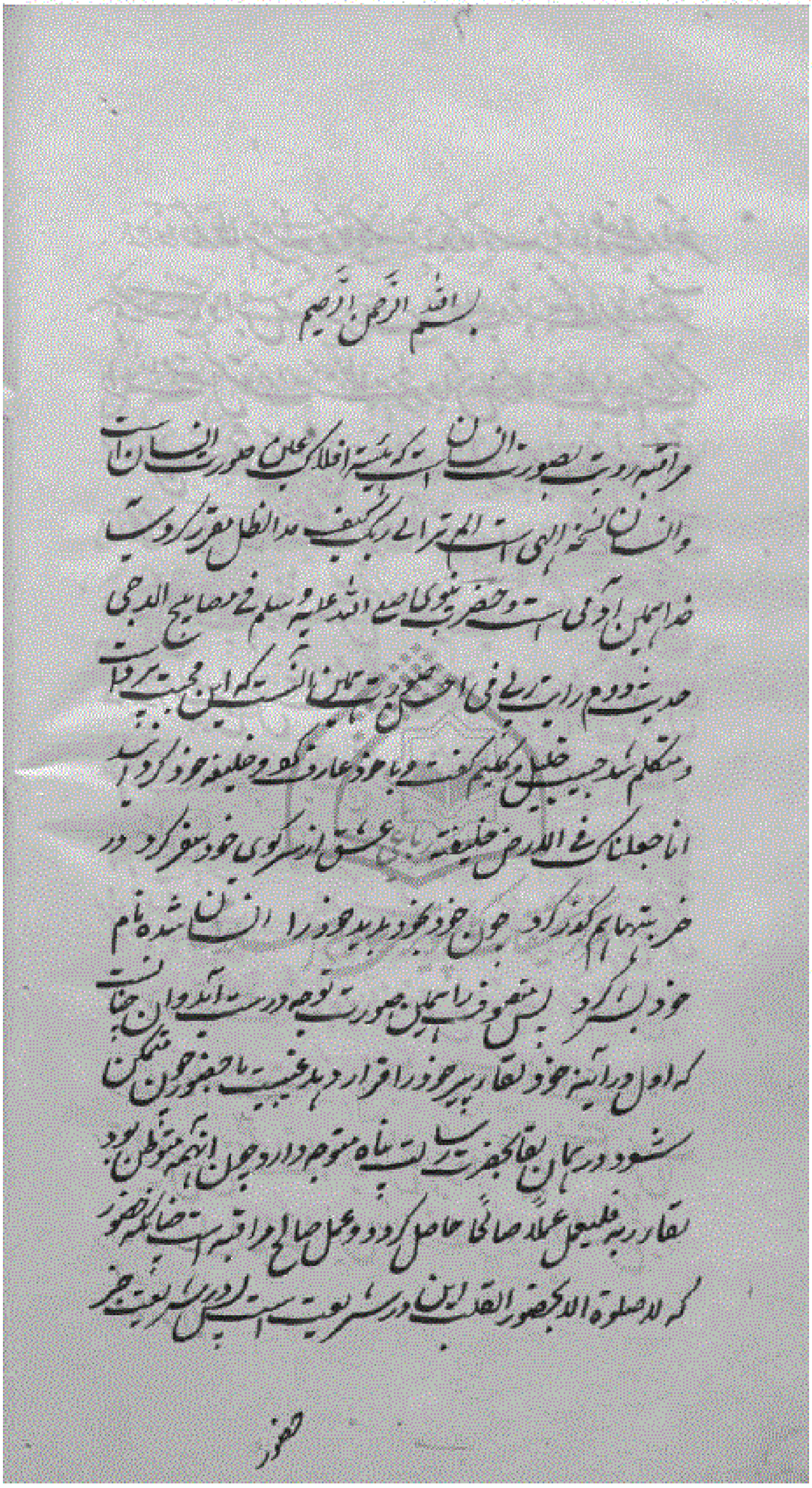
شغل سه پای صفاتی، سمیع، بصیر، علیم، چون آواز هر چیزی بشنود تصوّر کند که حقّ می‌شنید. هر شیئی را بیند، تصوّر کند حقّ بیند و خطرها را از دل گذارد تصوّر کند، حقّ می‌داند. بعد از هر نماز فریضه این شغل سه بار مورد جمع کند و نزول کند به این طریق و کیست خداوند این قول من [...] حقّ سبحانه تعالی به برکت این شغل سرّ سالک از نظر دور کند مشعل سه پای صفاتی اینست: سمیع، بصیر، علیم و شغل سه پای دانی؟ نیست حاضر و ناظر.

۱. هود: ۸۸/۱۱. (ترجمه: توفیق من تنها با خداست)

شایـد نفی حاضر است به حضور خویش و ناظر است به نظر خود یعنی شاهد است [...] بدین تصوّر باشد این شغل را خلأ و ملأ است ایـن را شغل خلـوت در آن [...] می‌گویند. طریق پاس انفاس اینست هـردم که بر می‌آید آل بگویند چـون فرو می‌رود، دل بگوید. در هر دم الله گویـد فایـده این نفس معلـوم خواهد باشد در همـه حال از دل و زبان بدین طریق مشغول باشد.

رساله ششم: مراقبه (رساله در...)

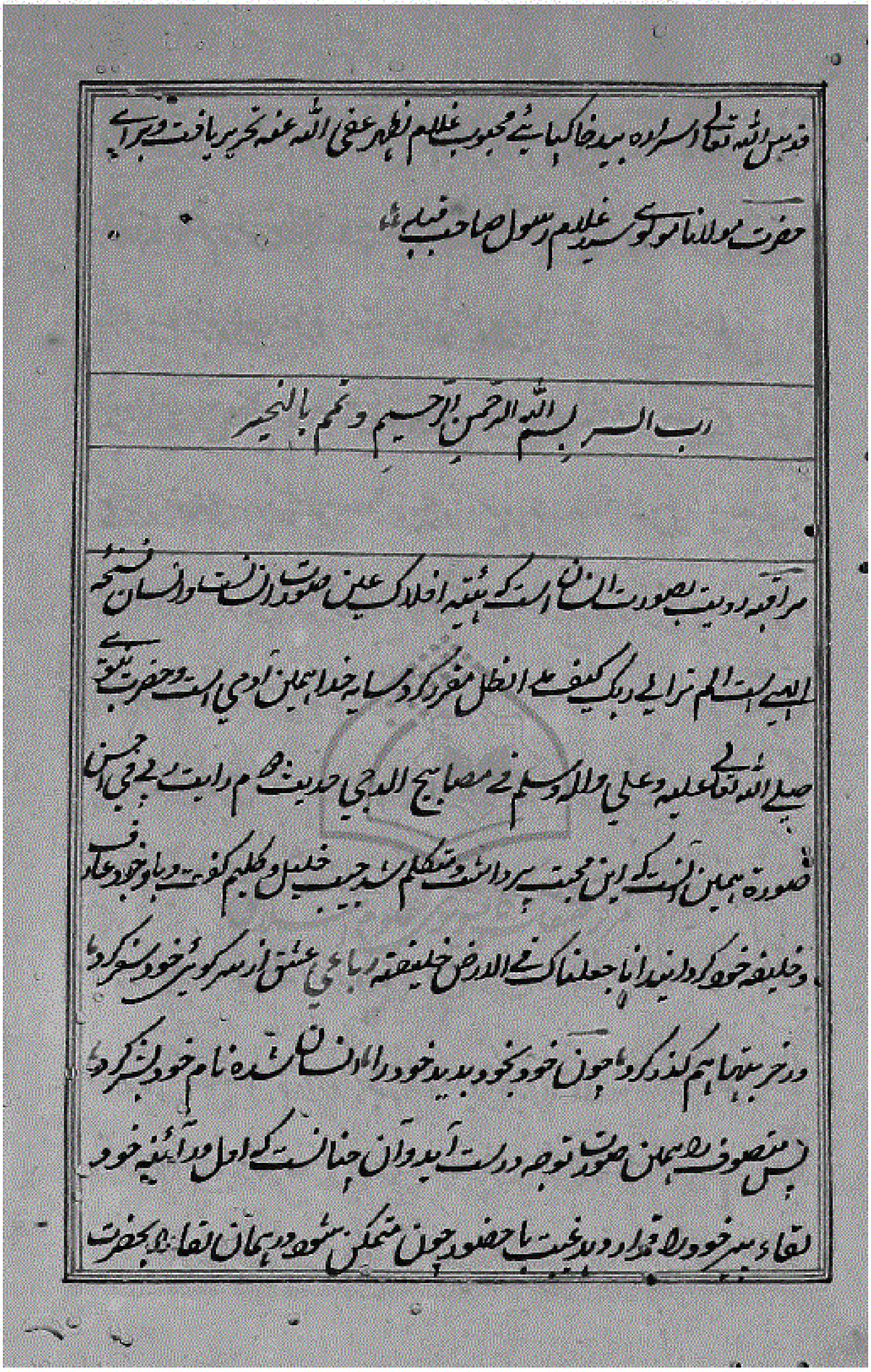
تاریخ کتابت: قرن ۱۳


بسم الله الرحمن الرحیم

مراقبه در رتبه تصویر انسان است که نتیجه افلاک علوی صورت انسان است
و انسان نسخه الهی است الم تر الی ربک کیف مد الظل تقریر کرده است
خدا همین آدمی است و حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم فی مصابیح الدجی
حدیث دوم رأیت ربی فی احسن صورة همین انسان است که این محبت بر ذات
متکلم شد حبیب خلیل و کلیم گفت و با خود عارف گشت و خلیفه خود کرد و آیه
انا جعلناک فی الارض خلیفة [illegible] عشق از سر کوی خود سفر کرد در
خرابه‌های عالم گذر کرد چون خود بخود [illegible] خود را انسان شده نام
خود بر کرد پس مشغول [illegible] صورت توجه درست آید و این حجابست
که اول در آینه خود نقار پیر خود را اقرار دهد و غیبت [illegible] حضور چون متمکن
شود در همان نقار حضرت [illegible] متوجه دارد و چون انس مستوطن بود
نقار به فلیعمل عملا صالحا حاصل گردد و عمل صالح مراقبه است [illegible] حضور
که لا صلوة الا بحضور القلب لیکن در شریعت است [illegible]

حضور

صفحه اوّل نسخه خطّی «مراقبه (رساله در...)»، کتابخانه ملّی



قدس الله تعالی اسراره بید خاکپای محبوب غلام ظهور علی الله عنه تحریر یافت و برای

حضرت مولانا مولوی سید غلام رسول صاحب قبله

رب الیسر بسم الله الرحمن الرحیم و تمم بالخیر

مراقبه در دید بصورت انسانی است که حقیقت افلاک عین صورت انسانست و انسان نسخه

الهی است الم تر الی ربک کیف مد الظل مقرر کرد سایه خدا همین آدمی است و حضرت نبوی

صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم در مصابیح الدجی حدیث رأیت ربی فی احسن

صورة همین است که این محبت بر داشت و متکلم شد حبیب خلیل و کلیم گفت و با وجود عکس

و خلیفه خود گردانید انا جعلناک فی الارض خلیفة رباعی عشق از سر کوی خود سفر کرد

و در خم بتها همه گذر کرد چون خود بخود بدید خود را انسان شده نام خود بشر کرد

پس متصوف را همین صورت توجه درست آید و آن چنان است که اول در آئینه خود

لقای پیر خود را قرار دهد در غیبت با حضور چون متمکن شود در همان لقا بحضرت

صفحه اوّل نسخه خطّی «مراقبه (رساله در...)»، کتابخانه آستان قدس رضوی

بسم الله الرحمن الرحیم

مراقبه، رؤیت بصورت انسان است که هیئت افلاک عین صورت انسان است و انسان نسخه الهی است ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ﴾[1] مقرّر کرد سایه خدا همین آدمی است و حضرت نبوی ﷺ[2] فی «مصابیح الدُجی» حدیث دوّم «**رأیتُ ربّی فی احسن صورة**»[3] همین آنست که این محبت پرواست و متکلم شد حبیب خلیل و کلیم گفت و با خود عارف کرد و خلیفه خود گردانید ﴿إِنَّا جَعَلْنَاكَ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾[4]

رباعی:

عشق از سرکوی خود سفر کرد

در خم بتها هم گذر کرد

چون خود بخود بدید خود را انسان شده، نام خود بشر کرد پس متصوّف را همین صورت توجّه درست آید و آن چنانست که اوّل در آینه خود، لقاء پیر خود را قرار دهد غیبت با حضور چون متمکّن شود در همان لقاء، بحضرت رسالت پناه[5] متوجّه دارد چون آن همه متوطّن بود ﴿لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾[6] حاصل کرد و عمل صالح مراقبه است چنانکه حضور که «**لا صلاة الا بحضور القلب**».[7]

---

۱. فرقان: ۴۵/۲۵. (ترجمه: ندیده‌ای که پروردگار تو چگونه سایه را می‌کشد؟)
۲. در نسخه (آ): صلّی الله تعالی علیه و علی و آله و سلم.
۳. محمّد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، شرح أصول الکافی (صدرا)، ج۲، ص۴۵۳.
۴. ص: ۲۶/۳۸. البتـه در قرآن بدین صورت آمده است: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾ (ترجمه: ما تو را خلیفه روی زمین گردانیدیم)
۵. در نسخه (آ): لفظ «پناه» موجود نیست.
۶. کهف: ۱۱۰/۱۸. (ترجمه: دیدار پروردگار خویش را امید می‌بندد، باید کرداری شایسته داشته باشد)
۷. مـلا فتـح الله کاشانـی، تفسیر منهـج الصادقین فـی الـزام المخالفین، ج۳،

این در شریعت است پس در شریعت جز حضورصلاة جایز نباشد معلوم می‌شود که همین حضور دل، عمل صالح باشد چون حضور کثرت یابد مشاهده گردد که «المصلّی غایب عن الصلاة»[1] چون مشاهده کثرت یابد رؤیت گردد که طریقت و حقیقت است این سه محل و بست.

و درباب مشاهده حدیث نبوی وارد است و در فرقان حمید مذکور است

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾[2] و اولو الامر در شریعت به شاه و مجتهدان را گویند و در طریقت پیر را گویند پس این هر سه امر بجاآوردن فرض باشد و این امر بر دو نوع است: ظاهر و باطن. امر ظاهری که شریعت که «نحن نحکم بالظّاهر» هریکی بجا آورند و امر باطنی که طریقت است مشایخان و متابعان ایشان بجا می‌آرند و این امر کمال دست ندهد مگر در مراقبه یا حضوریّت.

و سالکان و موحّدان می‌گویند که «اطیعوا الله» مقام روح است و «اطیعوا الرّسول» مقام دل و دل عین صورت مغز که حواس خمسه پوشیده دارد بینایی بچشم شنوایی به گوش و تکلّم به زبان و نسخه باطن در حواسّ ظاهر، ظاهرشده و مودّت وشفقّت بمثل عرش است؛ «**قلوب المؤمنین عرش الله**»[3] تعالی ازآن گویند و «الوا الامر» مقام تن است

ص۳۲. (روایت مذکور در جوامع روایی شیعه و اهل تسنّن موجود نیست)

۱. عبارت مذکور در نرم افزار «جامع التّفاسیر» و «جامع الاحادیث ۳/۵» و «عرفان ۳» و «کتابخانه اهل بیت علیهم‌السلام» موجود نبود.

۲. نساء: ۵۹/۴. (ترجمه: ازخدا اطاعت کنید وازرسول واولوالامرخویش فرمان برید)

۳. عبارت مذکور در نرم افزار «جامع التّفاسیر» و «جامع الاحادیث ۳/۵» و

و تـن مقام شریعت است و این امر بعمل جوارح ساقط شود و این امر بعمـل مراقبه منقرض شود و مقام روح است و این برؤیت تعلق دارد.

واینجـا فهمی کلّـی[1] باید کرد که بشناسـد و روح به صورت جسم اسـت «ارواحنا اجسادنا و اجسادنا ارواحنا»[2] این قول صاحب معراج اسـت و ایـن هر سـه منزل مراتـب ذاتست کـه در وجود اسـت مقام مرتبـه احدیّت روح است کـه در سرّ است و این را روح اضافی گویند کـه در دماغ است مقـام وحدت، دل است. نور اصلـی در دل است مقـام واحدیّت فروتر اسـت و از پرتو نور ذات احدیّـت که ائمه سبعه می‌گوینـد در صـورت حضـرت محمّد «صلّـی الله علیـه و علی اله و سلّم» و آدم ظهور یافته.

نـور محمّـد عزیـز برکـلّ آدم تافته، از آن صـورت یافتـه. هم علیم است هم سمیع و بصیر و متکلم و مرید و مدبّر. ائمه سبعه بحضرات خمـس در وجود تو منزه که واجـب الوجود کند تنزّل از حضرت منزل از حضـرات ذات، پنج است. تنـزّل او را درجات غیب و شهادت در وسـط روح مثالـی و الخامـس جمعیت تلـک الحضـرات و در بصر، عیـن تجلّی رؤیت که به فهم هرکس کجـا درآید؟ مگر عارف کامل و مختصّ شامل، بلکه عامل سیّد نعمت الله گواهی میدهد.

رباعی:

«عرفان۳» و «کتابخانه اهل بیت علیهم‌السلام» موجود نبود.

۱. در نسخه (آ): بجای لفظ «کلّی»، لفظ کلان آمده.

۲. محمد ثنـاء الله مظهری، التفسیر المظهـری، ج۱، ص۱۵۲. (عبارت مذکور در جوامع روایی شیعه موجود نیست و تفسیر مظهری آن را به صوفیه نسبت داده است)

تا جمالت در تجلّی دیده‌ام
صورتت را عین معنی دیده‌ام
دیده‌ام بینا به نور او
لاجرم در عین بینا دیده‌ام

و بینایی در چهره خود است، محلّ تصوّر کند حضرت احدیّت را، تصوّر مردمک چشم راست کن. محمّد را نگه کن و مردمک چشم چپ و حضرت وحدت وحضرت واحدیّت پیر خود را. بدانکه هرسه در دایره یکی اند.

صورت اینست دلالت صنع عین ببصارت چشم ثابت شده همچون نور وحدانیّت از دل در چشم متجلّی شد، از آن بینایی یافته و صورت دل عین چهره است.

رباعی:

چشمی که جمال مصطفی را بیند
شکّ نیست که عالم صفا را بیند

اینست کمال مرد در راه یقین. در هرچه نظرکند خدا را بیند و این دایره را قاب قوسین از آن گویند که دو کمان از آن برآید قوس وجوب و قوس امکان با برزخ محمّد که بینی است و مردم بغیر بینی درست نباشد و این دو قوس در چهره انسان مانند دو محراب ابرو ظاهرشد. پس معلوم می‌شود در صورت تو دو پر کمال هست یکی ذات دوّم صفات این هردو پر کمال ضمّ کردند، صورت مرتّب قوسین یکجا گشت طرف میمنه ذاتست و طَرف میسره صفاتست.

این وهم مگر کسی پی پرده اند لسان سری و صفتی عین

پیداست ﴿وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيد﴾[1] خود بیان فرموده و عین طریق بدر آید «انّکم سترون ربّکم یوم القیامة کما ترون القمر لیلته البدر»[2] اعیانست و به غیره چهره، شناخت معرفت نیست. اگر سر کسی از ین تن جدا شود، کسی تن او را نشناسد چون چهره[3] بشناسد زیرا که نور ذات الوهیّت از دل و چهره متجلّی است محسوسات را بینائی و شنوائی و گویائی از آنست و در کلام مجید مسطور است که ﴿يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾.[4]

از حد لطیف است غیرمرئی است، دیدار ممکن نیست پس حکم کالبد را انسان با اربع عناصر با معیّت خود تعبیه کرد از ناف تا بالا مقام علوی است و از فرود ناف مقام سفلی است تمام صورت افلاک در انسان مندرجند لسان بنیان پی ثابت آمد. ﴿اللَّهَ مَعَنا﴾[5]، ﴿وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ﴾[6] عین پدید گشت.

قطعه:

اگر چشمت نباشد همچنان و آن که گوهر پیشین نابینا نهادیم

فرستادیم آدم را به بیرون جمال خویش در صحرا نهادیم

همین کنایت عارف را بس است چون طالب در خلد، و ملأ شب

---

۱. ق: ۱۶/۵۰. (ترجمه: از رگ گردنش به او نزدیک‌تریم)

۲. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، ج۷، ص۲۰۲.

۳. در نسخه (آ): چهره باشد....

۴. قیامت: ۷۵/۲۲-۲۳. (ترجمه: در آن روز چهره‌هایی هست زیبا و درخشان که سوی پروردگارشان نظر می‌کنند)

۵. توبه: ۹/۴۰. (ترجمه: خدا با ماست)

۶. حدید: ۵۷/۴. (ترجمه: و هر جا که باشید همراه شماست)

و روز مواظـب و مداومت[1] کند واذکرربّـک اذا نسیت [2] غیرالربّ چون در دل و

﴿وَاذْكُـرْ رَبَّـكَ إِذا نَسِيـت﴾[3] در بصرت متمّکـن «**لعلکم ترون الله اعیانـی**[4] **فی الدّنیا**»[5] روی نماید ﴿ولَعَلَّهُـمْ يَرْشُدُون﴾[6] هدایة یابد والله التوفیق با «**الطالب فی عمل الحال و الاتمام بالکمال**».

صـورت هیئت افـلاک بیان کنم که در انسان اسـت: دایره سر به مثل آسمان است و دو چشم مناسب آفتاب و مهتاب است و کنکوره دندایهای بالینه با مغز سر به مثل عرش است وکلّه زیرین با دندانها مانند کرسی و کام لوح است و قلم زبان است و آنچه درافلاک است یعنی که آن حیوان، نبات، انسان است. انسان، عالم کبیر بالمعنی را الانسان عالم صغیر بالصّورت و الرّوح که تجّلی ذاتست در دل شعاع آن در دماغ تافته از آن حواس روشنی یافته که در ﴿الرَّحْمنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوى﴾[7] خود فرمود و «**خلق آدم علی صورت الرّحمن**»[8] همین کنایت دارد.

---

۱. نسخه (آ): مداومت او.....

۲. نسخه (آ): «این نسیت»

۳. کهف: ۲۴/۱۸. (ترجمه: و چون فراموش کنی، پروردگارت را به یا دآر)

۴. در نسخه (آ): «اعیانا» آمده و بنظر می‌رسد همین درست است.

۵. عبـارت فـوق را در نـرم افزارهـای «عرفـان۳» و «جامـع التّفاسیـر» و «جامـع الاحادیث۳/۵» و کتابخانه اهل البیت علیهم السلام» نیافتم.

۶. بقره: ۱۸۶/۲.

۷. طه: ۵/۲۰. (ترجمه: خدای رحمان بر عرش استیلا دارد)

۸. عبـارت فـوق را در نـرم افزارهـای «عرفـان۳» و «جامـع التّفاسیـر» و «جامـع الاحادیث۳/۵» و کتابخانه اهل البیت علیهم السلام» نیافتم.

روح از شعاع تجلّی است در جسد خود از درون همو نسبت بیرون همو کما روح ﴿اللّٰه نُورُ السَّماواتِ وَالْأَرض﴾[1،2] ارض تن است دو لطیف و دو کثیف.

چنانکه شیخ عطّار گواهی می‌دهد:

جسم را از خاک و آب آفرید روح را از باد[3] و آتش پرورید

«الخمرت طنیته آدم بدی علی اربعین صباحا مدغم» این درست آمد و ﴿وَنَفَخْتُ فیهِ مِنْ رُوحی﴾[4] حصول انجامید ملائکان سجده کردند

گرنبودی ذات حقّ اندر وجود
آب و گل را کی ملک کردی سجود

شیخ فرید الدّین عطار نیز فرموده اند:

آن خود بخشی که آدم ذات اوست
جمله ایشان مصحف آیات اوست
هرچه پنهان بود از وی فاش شد بود
معنی نقش صورتهاش شد
هرچه بینی همان مطلق نگر
خلق بگذار جمله حقّ نگر

تمّت تمام شد.

---

۱. نور: ۳۵/۲۴.
۲. نسخه (آ): مراد...
۳. نسخه (آ): لفظ «باد» موجود نمی باشد.
۴. حجر: ۲۹/۱۵ و ص: ۷۲/۳۸. (ترجمه: و از روح خود در آن دمیدم)

منابع

۱. «قرآن کریم».

۲. اصفهانی، ابومنصور، ۱۳۷۵، «عوارف المعارف (ترجمه)»، تهران، نشر: انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوّم.

۳. ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، ۱۴۰۵ ق، «عوالی اللئالی العزیزیة فی الأحادیث الدینیة»، محقق: عراقی، مجتبی، قم، نشر: دار سیّد الشهداء للنشر، چ اول.

۴. آیتی، عبد المحمّد، ۱۳۷۴ ش، «ترجمه قرآن»، تهران، نشر: سروش، چ چهارم.

۵. بستانی، فؤاد افرام، ۱۳۷۵، «فرهنگ ابجدی»، مهیار، رضا، تهران، نشر اسلامی، چ دوم.

۶. جعفر بن محمد علیهما السّلام، ۱۴۰۰ ق، «مصباح الشریعة»، بیروت، نشر: اعلمی، چ اول.

۷. خمینی، سیّد روح الله، ۱۳۸۸ ش، «چهل حدیث (اربعین حدیث)»، نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﵀، تهران، چ چهارم.

۸. خیام نیشابوری، عمر، ۱۳۷۴، «دیوان خیام»، مشهد، نشر قاسمی.

۹. درایتی، مصطفی، ۱۳۹۰، «فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)»، تهران، نشر سازمان اسناد و کتابخانه ملّی جمهوری اسلامی ایران، چ اول.

۱۰. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۸ش، «لغت نامه»، زیر نظر: محمّد معین، تهران، دانشگاه تهران.

۱۱. سبزواری، ملّا هادی، ۱۳۸۳ ه ش، «اسرار الحکم»، تصحیح: کریم فیضی، قم، نشر: مطبوعات دینی، چ اوّل.

۱۲. سجّادی، سید جعفر، ۱۳۷۳ ه ش، «فرهنگ معارف اسلامی»، تهران، نشر: انتشارات دانشگاه تهران، چ سوم.

۱۳. شیروانی، زین العابدین، ۱۳۱۵ ه. ش، «بستان السیاحه»، تهران، نشر: چاپخانه احمدی، چ اوّل.

۱۴. صدر الدین شیرازی، محمّد بن ابراهیم، ۱۳۸۳، «شرح أصول الکافی (

صدرا)»، تهران، نشر: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ اول.

۱۵. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت، نشر دار المعرفه، چ اوّل.

۱۶. فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۰۶ ق، «الوافی»، اصفهان، نشر: کتابخانه امام أمیر المؤمنین علی۷، چ اول.

۱۷. قمی، عباس، ۱۴۱۴ ق، «سفینة البحار»، قم، نشر اسوه، چ اول.

۱۸. کاشانی، ملّا فتح الله، ۱۳۳۶ش، «تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین»، تهران، نشر کتابفروشی محمد حسن علمی.

۱۹. کرمانی، اوحد الدین، ۱۳۶۶، «دیوان رباعیات اوحد الدین کرمانی»، محقّق / مصحّح: احمد ابو محبوب، تهران، نشر: سروش، چ اوّل.

۲۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ق، «بحار الأنوار»، بیروت، نشر: دار إحیاء التراث العربی، چ دوم.

۲۱. مظهری، محمّد ثناء الله، ۱۴۱۲ ق، «التفسیر المظهری»، تحقیق: غلام نبی تونسی، پاکستان، نشر مکتبة رشدیه.

۲۲. معین، محمد، ۱۳۶۴، «فرهنگ فارسی»، ج ۲، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، چ هفتم.

۲۳. مولوی، جلال الدین، محمد بن محمد، ۱۳۸۵، «مثنوی معنوی»، مصحّح: رینولد ا. نیکلسون، تهران، نشر: هرمس، چ سوم.

۲۴. مهدوی کنی، محمدرضا، ۱۳۷۵، «نقطه های آغاز در اخلاق عملی»، تهران، دفتر فرهنگ نشر اسلامی، چ ششم.

۲۵. هجویری، ابو الحسن علی، ۱۳۷۵، «کشف المحجوب»، محقّق / مصحّح: و- ژوکوفسکی / والنتین آلکسی یریچ، تهران، نشر: طهوری، چ چهارم.

۲۶. هروی، محمد بن یوسف، ۱۳۸۷ش، «بحر الجواهر معجم الطب الطبیعی»، قم، نشر: جلال الدین، چ اوّل.

۲۷. پایگاه اطلاع رسانی: http://vista.ir

۲۸. پایگاه اطلاع رسانی: http://lib.eshia.ir